

آنا لونیس استرانگ

آنا لونیس استرانگ، روزنامه نگار کمونیست آمریکایی در ۲۴ نوامبر ۱۸۸۵ در فرن/نبراسکا متولد و در ۲۹ مارس ۱۹۷۰ در پکن در گذشت. او یک روزنامه نگار کمونیست آمریکایی، شناخته شده برای گزارشاتش از اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری خلق چین، بود.

۸ مارس روز بین المللی زن زن در دوران استالین

نویسنده: آنا لونیس استرانگ

[/http://www.plp.org/books](http://www.plp.org/books)

مترجم: پیام پرتوی



در مورد تاریخ این روز بزرگ بسیار نوشته شده است. بهمین دلیل تصور کردیم که چاپ مجدد مقاله ای در این مورد، از نویسنده ی بسیار سرشناس لونیس استرانگ، که بعنوان روزنامه نگار از ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۹ در اتحاد جماهیر شوروی زندگی کرد، ایده خوبی باشد.

اگرچه در مورد به اصطلاح «اخراج او از اتحاد جماهیر شوروی» اختلاف نظر وجود دارد، اما «بنظر میرسد که نتیجه نشان داد، آنا لونیس استرانگ مورد بهره برداری دشمنان سوسیالیسم قرار گرفته بود. امید ما ارائه نگرشی است از این سالها به شما.

زن در دوران استالین

تغییر جایگاه زن یکی از مهمترین تغییرات اجتماعی در تمام نقاط اتحاد جماهیر شوروی بود. انقلاب به زنان تساوی حقوقی و سیاسی اهدا نمود: صنعتی شدن شرایط را برای پرداخت دستمزد برابر فراهم آورد. اما زنان در روستاها برای قرن‌ها عادات هنوز به مبارزه ناگزیر بودند. از روستایی در سیبری خبری آمد که در آن برای مثال، پس از ارائه درآمد مستقل به زنان توسط مزارع اشتراکی، آنها با «دعوت به اعتصاب» بر علیه ضرب و شتم همسر، آن سنت قدیمی را، که بعلت قدمت قابل احترام بود، در عرض یک هفته لغو نموده بودند.

«مردان همگی اولین زنی را که ما در دهاتمون به او رای دادیم مصقره کردن»، یکی از بزرگان روستا به من گفت، «اما در انتخابات بعدی ما به شش زن رای میدیم و اونوقت این ما هستیم که میخندیم.» من در سال ۱۹۲۸ بیست نفر از این روسای زن روستاها را در قطاری در سیبری ملاقات کردم که عازم کنگره زنان در مسکو بودند.

برای بسیاری از آنها این اولین سفر بود و تا آنزمان فقط یک نفر از آنان از سیبری خارج شده بود. آنها «بمنظور دادن مشاوره به دولت»، بنا بر درخواست زنان، با کسب رای از جانب شهرستان هایشان، به مسکو دعوت شده بودند.

دشووارترین مبارزه برای آزادی زنان در آسیای مرکزی رخ داد. زنان در آنجا احشام محسوب میشدند، در ازدواجهای زود هنگام فروخته و پس از آن بدون «Paranja» ی کریه المنظر، یک حجاب بلند سیاه بافته شده از دم اسب که با پوشاندن تمام صورتشان راه تنفسی آنان را میبست و از قدرت بینایشان میکاست، هرگز در ملاء عام ظاهر نمیشدند.

شوهران بر اساس سنن به کشتن زنان خود بخاطر بی حجابی قادر بودند، آخوندها- کشیشان مسلمان با توسل به مذهب از این امر حمایت مینمودند. زنان روسی، ارمغان آورنده اولین پیام آزادی، درمانگاه رفاه کودک را، که زنان بومی در حضور یکدیگر بی حجاب بودند، راه اندازی کردند. در آنجا، حقوق زنان و زشتیهای حجاب مورد بحث و گفتگو قرار میگرفت. حزب کمونیست اعضای خود را، بخاطر آزاد گذاردن زنانشان در جریان انتخاب، تحت فشار قرار میداد.

در جریان اولین بازدیدیم از تاشکند، ۱۹۲۸، در کنفرانسی از جانب زنان کمونیست اعلام شد: «اعضای ما در روستاهای عقب مانده مورد ظلم و ستم قرار میگیرند، مورد شکنجه قرار گرفته و به قتل میرسند. اما امسال ما باید به استفاده از حجاب کریه المنظر پایان بدهیم، این سال باید به سالی تاریخی مبدل بشود.»

علت صدور این قطعنامه وقوع حوادثی تکان دهنده بود. دختری از مدرسه تاشکند در محل زندگی خود تعطیلاتش را صرف تبلیغ و ترویج برای حقوق زنان نموده بود. بدن مثله شده وی با کارتی حامل این عبارات به مدرسه فرستاده شده بود: «این برای آزادی زنان شما» زن دیگری به درخواست زمینداری پاسخ منفی داده و با دهقانی کمونیست ازدواج کرده بود، یک گروه ۱۸ نفره به تحریک زمیندار او را در هشتیمن ماه بارداریش مورد ضرب و شتم قرار دادند و سپس جسد وی را به رودخانه انداختند.

زنان بمنظور بیان مبارزه اشان اشعاری را سروده بودند. هنگامیکه زولفیا خان، مبارزی برای آزادی، توسط ملایان زنده به آتش کشیده شد، زنان روستا در سوگ او نامه ای نوشتند.

«آه، زن، جهان مبارزه تو را بخاطر آزادی فراموش نخواهد کرد! شعله، تو – به آنها اجازه چنین تصویری را نده که آن تو را نابود کرد. شعله ای که تو برافروختی مشعلیست در دستان ما.»

«بخارای مقدس» پناهگاه ظلم و ستم ارتدکس بود. در آنجا، برنامه کشف حجاب پرشوری سازماندهی شد. خبری منتشر شد که در روز زن، ۸ مارس، «حادثه ای دیدنی و جذاب» رخ خواهد داد. در آنروز در بسیاری از قسمتهای شهر جلسات دسته جمعی زنان برگزار شد، و سخنرانان زن از همه خواستند که «بلافاصله حجابهایشان را از سر بردارند.»

پس از آن زنان بسوی تریبون حرکت کردند، قبل از سخنرانان حجاب را از سر برداشتند و برای رژه به خیابانها رفتند. رهبران دولت از تریبونهایی تعیین شده برایشان به زنان ادای احترام مینمودند. زنان دیگر نیز به صف تظاهر کننده گان میپیوستند، حجاب خود را از سر برمیداشتند و بسوی تریبونها پرتاب میکردند. آن رژه سنت حجاب را در بخارای مقدس ملغا نمود. البته بودند زنان بسیاری که قبل از برخورد با شوهرانشان خود را دوباره به حجاب ملبس نمودند. اما از آنزمان به بعد استفاده از حجاب کمتر و کمتر شد.

حکومت اتحاد جماهیر شوروی بخاطر رهایی زنان از حربه های مختلفی بهره برداری نمود. تحصیلات، تبلیغات، قانون، هر یک جای خود را داشتند. بخاطر شوهرانی که زنان خود را بقتل رسانده بودند دادگاههای عمومی بسیاری برگزار شد. فشار تبلیغات جدید

قضات را در جهت تایید احکام اعدام برای سنی که در گذشته جرم محسوب نمیشدند تقویت نمود. مهمترین سلاح برای آزادی زنان، متناسب با روسیه، صنعتی شدن جدید بود.

من در بخارای قدیم از کارخانه جدید ابریشم بازدید کردم. مدیر آن، مردی خسته و رنگ پریده که بمنظور بنای صنعت جدید، بدون اینکه بخوابد، کار میکرد، به من گفت، از کارخانه انتظار نمیرود که در آینده ای نزدیک سودآور باشد. «ما برای کار کردن زنان روستا در کارخانه ای که در آینده در ترکستان احداث خواهد شد مشغول آموزش آنها هستیم. کارخانه ما آگاهانه از نیرویی استفاده میکند که حجاب زنان را ملغا کند، ما در کارخانه زناتی را میخواهیم که حجاب بر سر نمیگذارند.» دختران کارگرنساج در حالیکه دستمال سر روسی، روسری، را جایگزین حجاب میکردند ترانه ای را در مورد معنای جدید زندگی نوشتند.

«در راه آمدن به کارخانه
روسری جدیدی پیدا کردم
یک روسری سفید، از ابریشم
خریداری شده با کار دستان خودم!
همه کارخانه در من است
آن به من نظم میدهد
به من انرژی میدهد.»

بسختی میتوان این را خواند و، در مقابل، بیاد ترانه توماس هود، «ترانه پیراهن»، ترانه ای که کارخانجات قدیمی انگلیس را توصیف مینماید، نیفتاد.

«با انگشتانی خسته و فرسوده،
با پلکهایی سنگین و قرمز،
با نخ و سوزن خود سرگرم است،
زنی نشست، در لباسی ژنده و غیر زنانه،
کوک، کوک، کوک، در فقر، گرسنگی و کتافت،
و هنوز، با صدایی سرشار از درد،
او ترانه پیراهن را میخواند.»

در انگلیس سرمایه داری، کارخانه بعنوان وسیله ای برای استثمار، بمنظور بدست آوردن سود ظاهر شد. در اتحاد جماهیر شوروی، نه فقط وسیله ای برای ثروت جمعی، بلکه ابزاری بود آگاهانه برای در هم شکستن قید و بندهای گذشته.